

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۳۱

doi 10.22034/nf.2023.177054

سه رساله تاریخی درباره قسطنطنیه و ایاصوفیه

مرتضی قاسمی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)*

چکیده: قسطنطنیه، که امروزه به نام استانبول شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین شهرهای واقع شده در مرز دو قاره اروپا و آسیاست که در طول تاریخ شاهد وقایع و فجایع فراوان بوده و بارها ویران و از نو ساخته شده است. در کتاب‌های معتبر تاریخی، در باب این شهر، مطالب مفصلی آمده است که در این مقاله، ضمن ذکر اجمالی آنها، رسائل سه‌گانه‌ای نیز معرفی خواهد شد. موضوع این رسائل، مطابق عناوین دو نسخه، ذکر «تاریخ قسطنطنیه و ایاصوفیه»، و ذکر «تاریخ ایاصوفیه» است. اما محتوای هر سه رساله مشابه یکدیگر و نقل داستان‌گونه‌ای در باب پادشاهی «استون‌یانو» نامی، از فرزندان قسطنطین، و حکایت بنای کلیسایی با نام ایاصوفیه در زمان پادشاهی اوست.

هریک از نویسندگان این رسائل از منبعی متفاوت استفاده کرده‌اند؛ نویسنده کتاب ذکر قلعه قسطنطنیه و بناء ایاصوفیه فی التواریخ، احمد بن احمد المنشی الجیلانی، آن را از روی «رساله‌ای مبنی بر تمهید بناء اساس عمارت عالیة ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند»

* morteza.ghassemi@gmail.com

بازنویسی کرده تا «مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید». نویسنده تاریخ ایاصوفیه، درویش شمس، کتاب را مستقیم از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده است. نویسنده تاریخ فتح قسطنطنیه نیز، در پاسخ به خواهش عزیزی، کتابی را که از رومی به ترکی ترجمه شده بوده، به فارسی درمی‌آورد.

هرچند به دلیل تشابه بالای این نسخه سه‌گانه، از نظر حجم مطالب و محتوا، انتخاب یکی و رجحان آن بر دیگری دشوار می‌نمود، نسخه قلمی مثنوی گیلانی، به سبب ویژگی‌های زبانی و ادبی آن انتخاب و به‌عنوان نمونه در انتهای مقاله نقل شد.

کلیدواژه‌ها: قسطنطنیه، ایاصوفیه، قسطنطنین، امپراتوری عثمانی، امپراتوری بیزانس.

۱ مقدمه

تاریخ قسطنطنیه و چگونگی بنای آن، به‌عنوان پایتخت امپراتوری روم شرقی، در کتاب‌های معتبر تاریخی به‌تفصیل ذکر شده است. بانی این شهر، کنستانتین یکم^۱ (۲۷۴-۳۳۷ م) یا همان «قسطنطین» یاد شده در منابع است و نام این شهر نیز منسوب به اوست. قسطنطین، هم‌زمان با بنا نهادن این شهر در محل روستایی کوچک به نام بیزانتیوم^۲ و قرار دادن آن به‌عنوان پایتخت خود، مسیحیت را نیز آیین رسمی اعلام کرد و به‌این ترتیب به قسطنطنیه تشخیص و هویتی دیگرگونه بخشید.

در این مقاله، اگرچه موضوع بحث، نه تاریخ قسطنطنیه، بلکه رسایلی است که در باب تاریخ این شهر و ایاصوفیه نگاشته شده‌اند، ذکر کوتاهی از سرگذشت این شهر و وقایع و حوادثی که در آن رخ داده، و همچنین مختصری درباره ایاصوفیه خالی از فایده نیست. پس از آن، رسایل سه‌گانه مذکور معرفی و متن کامل یکی از آنها درج خواهد شد. هر سه نسخه از نظر حجم مطالب و محتوا بسیار شبیه یکدیگرند و تنها تفاوت آنها در زبان و بیان برخی از جزئیات است. به نظر می‌رسد مطالب ذکر شده در این رسائل از مقوله داستان‌ها و افسانه‌هایی باشد که در باب پادشاهان و شخصیت‌های بزرگ تاریخی نقل می‌شده است.

1. Flavius Valerius Aurelius Constantinus Augustus

2. Byzantium

۲ قسطنطنیه

قسطنطنیه یا بیزانتیون که امروزه به نام استانبول و در برخی کتب تاریخی اسلامبول شناخته می‌شود، از جهات گوناگون جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و جز آن اهمیت داشته است. در لغت‌نامه (ذیل استانبول)، نام‌های اسطنبول، قسطنطنیه و بوزنطیا نیز برای آن ذکر شده است. همان‌گونه که گفتیم، در تواریخ، بنای این شهر را به قسطنطین نسبت داده‌اند. دوران (ج ۴، ص ۲۷۰-۲۷۱) نام این شهر را بوزانتیون^۱ نقل می‌کند و می‌نویسد: «مردم مه‌گارا Megara در حدود سال ۶۶۰ [ق.م] شهر بوزانتیون Buzantion را در کنار بسفر بنا کردند که تا این اواخر قسطنطنیه نام داشت و اکنون استانبول یا اسلامبول است». وی، در پانوشت، آن را به احتمال مأخوذ از بوزاس^۲، نام یکی از شاهان آن سامان، ذکر کرده است.

سامی (ج ۲، ص ۸۷۸ - «احوال تاریخی‌سی»؛ دهخدا، ذیل استانبول - «احوال تاریخی»)^۳ آن را قصبه‌ای کوچک خوانده که موسوم به بیزانس (نام پادشاه مگار) بوده است. بیزانس این روستا را در سال ۶۶۸ ق.م بنا نهاد که به محل سکونت یونانیان تبدیل شد. به نقل از همو، اقوام محلی تراکیه که در اطراف سواحل این منطقه زندگی می‌کردند، بارها قصد تخریب این بخش را داشتند، اما موفق نشدند. این منطقه که اکنون به صورت جمهوری مستقل کوچکی اداره می‌شود، در طول تاریخ، بارها به تصرف اقوام و افراد مختلف درآمد؛ در لشکرکشی خشایارشا به دست ایرانیان افتاد، سپس پوزانیاس^۴، سردار اسپارتی، آن را آزاد ساخت و تابع اسپارت کرد. پس از آن، آلكیادیس^۵ آن را از تصرف اسپارت‌ها خارج کرد و تحت تبعیت آتن درآورد. سرانجام ترازیبول^۶، سردار و سیاست‌مدار یونانی، این منطقه را از تصرف بیگانه‌رها ساخت، و از این رو، مجدد به صورت جمهوری مستقلی درآمد.

فیلیپ^۷، پدر اسکندر کبیر، از دیگر اشخاصی بود که برای تصرف این ناحیه بسیار کوشید، اما توفیقی نیافت. رومیان نیز، در طی دوران لشکرکشی‌های خود، بر سر این منطقه توافق کرده بودند و به آن، دست‌درازی نمی‌کردند، اما بعدها آنجا را تسخیر نمودند و امتیازاتی به دست آوردند. پس از آن

1. Buzantion

2. Buzas

۳. آنچه دهخدا در لغت‌نامه (ذیل استانبول) آورده، از نظر تقسیم‌بندی و بیان مطالب، تقریباً مطابق قاموس الاعلام ترکی است

← سامی، ج ۲، ص ۸۷۳-۸۸۰.

4. Pusanias

5. Alcibiades

6. Thrasybulus

7. Philip II

امپراتور و سپازین^۱، نخستین امپراتور از سلسله فلاویوسی (حک. ۶۹-۷۹م)، آن امتیازات را لغو کرد. در زمان امپراتور گالین^۲ (۲۱۸-۲۶۸م)، باز این شهر تخریب شد و مردمان آن قتل عام شدند. پس از آن، به مرور آن عده که فرار کرده و نجات یافته بودند به بیزانس بازگشتند و آن را آباد کردند و به همین نام موسوم ساختند. بعدها اقوام اسکیت^۳ از سمت دریای سیاه به بیزانس حمله و این شهر و همچنین خریسو پولیس^۴ (اسکدار) را غارت کردند.

لیسینیوس^۵، امپراتور روم (حک. ۳۰۸-۳۲۴م)، پس از تحمل شکست از قسطنطین کبیر (حک. ۳۲۴-۳۳۷م)، به مردم بیزانس که متحد او بودند پناه برد و از آنجا به خالکیدون^۶ رفت. قسطنطین نیز در پی او به بیزانس آمد و به سبب علاقه‌ای که به این شهر پیدا کرد، مدت زیادی در آن اقامت گزید و عاقبت شهر قسطنطین را در آنجا بنا کرد (← سامی، همانجا؛ دهخدا، همانجا). از وقایع مهمی که بر این شهر گذشته است می‌توان به آتش‌سوزی عظیم آن در قرن ششم میلادی اشاره کرد که در نتیجه اغتشاش و بلوای داخلی شهر اتفاق افتاد. امپراتور ژوستینین^۷ یکم (۴۸۳-۵۶۵م) این شهر را بازسازی کرد و از این رو مؤسس ثانی قسطنطنیه شناخته می‌شود (همانجا).

قسطنطین ساخت این شهر را در سال ۳۳۰م به پایان برد و در ۱۱ مه همان سال آن را افتتاح کرد و نام جدید کنستانتینوپل^۸ (شهر قسطنطین) را بر آن نهاد (ماله و ایزاک، ص ۳۰۸؛ نیز ← سامی، همانجا؛ دهخدا، همانجا). در میان دیگر منابع اسلامی، یاقوت حموی (ج ۴، ص ۹۵) در این باره نوشته است: «قسطنطینیة و یقال قسطنطینیة... کانت رومیة دار ملک الروم و کان بها منهم تسعة عشر ملکاً... ثم ملک ایضاً برومیة قسطنطین الاکبر ثم انتقل إلى بزنطیة و بنی علیها سوراً و سماها قسطنطینیة و هی دار ملکهم إلى یوم و اسمها اصطنبول». سامی (همانجا) آورده است که پس از احداث قسطنطینوس، با تشویق و ترغیب قسطنطین، اعیان و اشراف روم به آنجا منتقل شدند و نخست آن را «نیاروما»، یعنی روم جدید، و بعدها قسطنطینوپولیس، یعنی شهر قسطنطین نامیدند. قسطنطنیه نهایتاً در سال ۳۹۵م مرکز امپراتوری روم شد و روزبه‌روز بر رونق آن افزوده گشت (← دهخدا، همانجا).

ماله و ایزاک (ص ۳۱۱) احداث قسطنطنیه را بزرگ‌ترین واقعه سلطنت قسطنطین و بامعنا ترین آنها

1. Titus Flavius Vespasianus

2. Publius Licinius Egnatius Gallienus

3. Scythians

4. Chrysopolis

5. Licinius

6. Chalcedon

7. Justinien

8. Constantinople

می‌دانند؛ چراکه به گمان آنان، به این ترتیب، مملکت شرق در نظر امپراتورها بر مغرب‌زمین برتری یافت. به زعم ماله و ایزاک (همان، ص ۳۰۸)، واقعه مهم دیگر در زمان قسطنطین «دخول آیین مسیح در ردیف مذاهب رسمی» بود. به گفته آنان (همان، ص ۳۱۱) «قبل از این تاریخ، دیوکلسین^۱ [حک. ۲۸۴-۳۰۵ م] رم را ترک نموده، در شهر نیکومدی^۲ در آسیای صغیر اقامت گزیده بود. قسطنطین خواست پایتختی داشته باشد که از آنجا بتواند به آسانی در آن واحد امور مشرق و دانوب سفلی را تحت نظر بگیرد».

چنین بود که وی، پس از غلبه بر لیسینیوس، بر آن شد که شهر کهنه بیزانس را که در کنار بسفور واقع و بیش از هزار سال پیش به دست کوچ‌نشینان یونانی احداث شده بود تغییر دهد و آن را وسعت ببخشد. مشکور (سی و شش) معتقد است که قسطنطین بنای قسطنطنیه را با فکر و آرمان مسیحی خود در شرق اروپا ساخت. به گفته او «این شهر را غرب هرگز نتوانست تسخیر کند. شخصیت شرقی این شهر به‌زودی تبدیل به دولت بیزانس شد که قرن‌های دراز همچنان در برابر حملات شرق و غرب پا برجا بود».

قسطنطنیه در دوران حکومت بیزانس دوم مدت‌های مدید شاهد تاخت‌وتاز اقوام مختلف و رخداد فجایع فراوان بود. پس از اسلام نیز چندین بار سپاه مسلمانان قصد تصرف این شهر را داشت، اما هیچ‌گاه موفق به انجام آن نشد. نخستین بار در سال ۴۸ ق، در زمان معاویه، لشکر اسلام، به فرماندهی سفیان بن سوف ازدی، این شهر را از سمت دریا و خشکی محاصره کرد، که توفیقی نیافت. در سال ۹۸ ق، در زمان یزید بن معاویه، عبدالملک لشکر اسلام را به فرماندهی برادر خود، مسلمه، مأمور فتح استانبول ساخت که او نیز در این امر ناکام ماند. خلفای عباسی و شاهان سلجوقی نیز از جمله کسانی بودند که قصد تسخیر و تصرف این شهر را داشتند، اما موفق نشدند. سرانجام در سال ۱۲۰۳ م «اهل صلیب» این شهر را تصرف و آن را به کلی ویران کردند (سامی، همانجا؛ دهخدا، همانجا).

قسطنطنیه، پس از آن، به مدت دو قرن و اندی در اختیار حکومت بیزانس بود تا اینکه در سال ۱۴۵۳ م/۸۵۶ ق، در زمان سلطان محمد دوم (حک. ۱۴۵۱-۱۴۸۱ م/۸۵۵-۸۸۶ ق)، پس از ۴۵ روز محاصره، به تسخیر سپاه عثمانی درآمد (برای شرح محاصره و فتح قسطنطنیه ← شاول، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۱؛ لاموش، ص ۵۰ به بعد؛ هامرپورگشتال، ص ۴۵۷ به بعد؛ ووسینیچ، ص ۱۲-۱۴).

1. Gaius Aurelius Valerius Diocletianus Augustus

2. Nicomedia

از آن تاریخ به بعد، این شهر به استانبول^۱ شهرت یافت. پس از آن، سلطان محمد در پی احیاء عظمت پیشین این شهر برآمد. وی که پیش از آن کوشیده بود از غارت و تخریب شهر به هنگام تصرف آن جلوگیری کند، بر آن شد که ساکنان قسطنطنیه را، که از آنجا گریخته بودند، به شهر بازگرداند. بدین منظور، قوانین و احکامی را صادر کرد که ضامن امنیت جان و مال سکنته شهر، فارغ از دین و مذهب آنان بود. در همین حال، ساختمان‌سازی و بنا و احداث پل‌ها و بازارها و خیابان‌ها و حصارها انجام می‌پذیرفت (برای آگاهی از پیشرفت‌های اقتصادی قسطنطنیه پس از تسلط سلطان محمد بر آن ← شاول، ج ۱، ص ۱۱۴ به بعد)

۳ ایاصوفیه

ایاصوفیه^۲ (به لاتین: Sancta Sophia) که به کلیسای حکمت مقدس^۳ یا کلیسای حکمت الهی^۴ نیز معروف یوده، از بناهای مهم بیزانسی در استانبول و از سازه‌های تاریخی بزرگ جهان است ("Hagia Sophia" →). اگرچه بنای ایاصوفیه را به قسطنطنین (کنستانتین اول) نسبت می‌دهند، گویا بانی آن در واقع فرزند او، کنستانتین دوم (حک. ۳۳۷-۳۶۱م) بوده است که آن را به افتخار پیروزی پدر بر لیسینیوس^۵ (حک. ۳۰۸-۳۲۴م) ساخته و در سال ۳۶۰م افتتاح کرده بوده است (خسروشاهی، ج ۱۰، ص ۴۹۰-۴۹۲). همچنین گفته می‌شود که کلیسای اصلی در محل ایاصوفیه، به دستور کنستانتین اول در سال ۳۲۵م، بر روی پایه‌های معبد بت‌پرستان ساخته شده بوده است که پسرش، کنستانتین دوم، آن را در سال ۳۶۰م تقدیس کرد ("Britannica, Hagia Sophia" →).

نام نخست این کلیسا، برخلاف آنچه در رسائل سه‌گانه ما نیز آمده، «مگاله اِکلیسیا»^۶، به معنای

۱. البته نام استانبول پیش از آن نیز برای این شهر به کار می‌رفته است. گفته‌اند که این کلمه «مأخوذ و تحریفی است از تعبیر یونانی ایس‌تین‌پولین (یعنی به شهر یا در شهر)» (دهخدا: ذیل استانبول). یاقوت حموی در قرن هفتم قمری در کتاب معجم البلدان نوشته است: «اصطنبول بسکون النون و ضم الباء الموحدة و سکون الواو و لام هو اسم لمدينة القسطنطنية» (یاقوت حموی، ج ۱، ۳۰۰). بسیار پیش‌تر از آن، ابن‌خردادبه (وفات: ۳۰۰ق) در مسالک و ممالک در وصف «نیقیه» آورده است: «شهر نیقیه از بخش‌های استنبول در شرق است» (ابن‌خردادبه، ص ۱۱۶).

2. Hagia Sophia

3. Church of the Holy Wisdom

4. Church of the Divine Wisdom

5. Valerius Licinianus Licinius

6. Megale Ekklesia

کلیسای بزرگ بوده است که نهایتاً، پس از فتح استانبول به دست سلطان محمد، ترک‌ها آن را ایاصوفیه نامیدند (خسروشاهی، همانجا). این کلیسا در طول تاریخ چندین بار دچار حوادث و آسیب‌هایی شده است که از جمله آنهاست آسیب‌دیدگی بر اثر آتش‌سوزی ناشی از شورش‌هایی که به دلیل تبعید «سنت جان کریسوستوم»^۱ در سال ۴۰۴ م رخ داده بود، و ویران شدن بر اثر حریق در سال ۵۲۳ م، که بازسازی آن در دوره امپراتور ژوستینیان اول^۲ در مدت شش سال انجام پذیرفت. بنای کنونی ایاصوفیه در اساس همان بنای قرن ششم است. همچنین زلزله‌ای در سال ۵۵۸ م باعث فروریختن جزئی گنبد این کلیسا شد که بازسازی آن در ۵۶۲ م صورت پذیرفت. این کلیسا در اواسط قرن چهاردهم دوباره بازسازی شد (Britannica, Hagia Sophia) →.

پس از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م، سلطان محمد دوم با افزودن یک مناره چوبی در نمای بیرونی، یک چلچراغ بزرگ، یک محراب، و یک منبر آن را به مسجد تبدیل کرد (Hagia Sophia) →. در طول دوران امپراتوری عثمانی هر یک از شاهان این سلسله تغییرات و تعمیراتی در این مسجد انجام دادند و موزائیک‌ها و تصاویر و نمادهای دوره بیزانسی را پوشاندند و نمادهای اسلامی را به آن افزودند (خسروشاهی، همانجا). سرانجام، در سال ۱۹۳۴ م/۱۳۱۳ ش، به دستور رئیس جمهور وقت ترکیه، کمال آتاتورک، مسجد ایاصوفیه به موزه تبدیل شد، اما مجدداً در سال ۲۰۲۰ م، به دستور رجب طیب اردوغان، این موزه به مسجد تغییر کاربری داد (Hagia Sophia) →؛ خسروشاهی، همانجا).

۴ رساله سه‌گانه

۴-۱ ذکر قلعة قسطنطنیة و بناء ایاصوفیة فی التّواریخ

نویسنده نسخه مذکور نام خود را احمد بن احمد المنشی الجیلانی ذکر کرده است. حاجی خلیفه (ج ۱، ص ۲۸۶) در ذیل تاریخ ایاصوفیه می‌نویسد:

مختصر نقله احمد بن احمد الجیلانی حین الفتح من الیونانیة الی الفارسیة و اهداه للفاتح ثم نقله نعمة الله بن احمد من الفارسیة الی التّریکیة. و المولی الفاضل علی ابن محمد القوشجی، المتوفی سنة تسع و سبعین و ثمانمئة تألیف لطیف فیہ بالفارسیة الفه للفاتح المرحوم.

1. St. John Chrysostom

2. Justinian I

آنچه حاجی خلیفه نقل کرده (← دهخدا، ذیل احمد| ابن احمد جیلانی|) با آنچه در مقدمه و خاتمه نسخه ما آمده است به کلی تفاوت دارد.

اولاً نویسنده در این رساله آورده است که «روزی از روزها از دست یکی از اصحاب صفا و احباب وفا رساله‌ای مبنی بر تمهید بناء اساس عمارت عالیة ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند، مشاهده افتاد». در نتیجه، او مترجم این کتاب از یونانی به فارسی نبوده است، بلکه از آنجا که وی این ترجمه را حاوی کلماتی دیده «عاری از عبارات و حکایتی خالی از استعارات»، در خاطرش آمده است که «این رساله را به وجهی ترتیب باید که مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید»، و از این رو، آن را بازنویسی کرده است. ثانیاً، مطابق متن، نگارنده کتاب را به سلطان بایزید دوم (حک. ۱۴۸۱-۱۵۱۲م/ ۸۸۶-۹۱۸ق)، جانشین سلطان محمد فاتح، تقدیم کرده است: «خرید خرده جوی ... اشارت نمود که ... تألیف این رساله به تجدید می باید ساخت و به شرف مطالعه خدام ذوالاحشام عالی مقام حضرت عالم پناه ... ابوالنصر سلطان بایزید - افاض الله علیه سجال الطافه و آبد ایام نصرته و سلطنته - رساند.» وی تاریخ این واقعه را «سنه خمس و تسعین [و ثمانمانه (۸۹۵ق)] در دارالاسلام قسطنطنیه» ذکر کرده است.

۱-۱-۴ محتوا

نویسنده در این رساله، به جز مقدمه (شامل حمد و ثنای خداوند و نعت رسول و سبب تألیف رساله و تقدیم آن به سلطان بایزید)، و خاتمه‌ای مشتمل بر درگذشت سلطان محمد در سنه ۸۸۶ق و تقدیم مجدد کتاب به فرزند او، ۱۶ بخش دیگر را با عنوان آورده است که عبارت‌اند از:

ذکر تعمیر جزایر قلعه هفت جبل قسطنطین، حمیت عن الآفات و البلیین

ذکر خلافت استون یانو و شب واقعه دیدن او

ذکر مشاورت کردن استون یانو به امرا و وزرا جهت ساختن عمارت او

ذکر فرستادن ایلچیان به هر نواحی و ولایت جهت اسباب و آلت عمارت

ذکر تفصیل معادن رخام که از کدام جانب بوده است و مقام

ذکر ابتدا کردن رسم ایاصوفیه و بنا نهادن آن عمارت عالیّه

ذکر تعداد بنایان و استادان و کارکنان و ترتیب پایه عمارت عالیّه ایاصوفیه و غیر آن

ذکر ترسیم و اوضاع بنا و خبر دادن واقعه را به امرا و وزرا

ذکر مشغول شدن استادان به کار و در واقعه دیدن پادشاه خضر نبی به تکرار و خبر یافتن از خزاین و گنج بی شمار
 ذکر بیرون رفتن پادشاه جهان از دروازه و یافتن گنج شایگان بی حد و اندازه
 ذکر شروع بنیاد قبه عالیّه عمارت و پیدا کردن و آوردن آجر از دیگر ولایت
 ذکر ترتیب عجایب و غرایب در اندرون و بیرون عمارت، از اختراع استادان و فرستاده پادشاهان از هر ولایت
 ذکر تتمه بناء عالیّه ایاصوفیه عالی مکان و شکر پروردگار ایزد متعال جهت اتمام آن
 ذکر توجه امرا و اعیان هر ممالک به طواف عمارت ایاصوفیه عالی و بیمار شدن پادشاه استون یانو و وفات یافتن او
 در آن نزدیکی

ذکر پادشاه شدن استون یوس به جای استون یانو و افتادن قبه بزرگ عمارت ایاصوفیه در زمان او

ذکر شب تار و خلاص یافتن اغنادیوس معمار

احمد منشی جیلانی، همان گونه که در مقدمه رساله آورده که بر آن است تا متن این رساله را بیاراید،
 در خلال دیباچه و گاه در متن از ایات و مصاریع و آیات و عبارات عربی و همچنین تشبیهات و
 استعارات بهره برده است.

۲-۱-۴ مشخصات نسخه

نسخه ای از این رساله به شماره ۲۰۲۴، در ۱۶۲ صفحه (صفحه اول و آخر، سفید) که به خط رقاع نگاشته
 شده است در کتابخانه ایاصوفیه استانبول نگهداری می شود.

در صفحه نخست نسخه، نام کتاب به خطی متفاوت با متن آمده است: «کتاب ذکر قلعة قسطنطنیه و
 بناء ایاصوفیه فی التواریخ»، و پس از آن عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی، بدون نقطه و
 بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم مالک البرّین والبحرین خادم الحرمین
 الشّریفین السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان وقفاً صحیحاً شرعياً حرره الفقیر
 احمد شیخزاده المقتبس باوقاف الحرمین الشّریفین غفر لهما.

۲-۴ تاریخ ایاصوفیه

نویسنده تاریخ ایاصوفیه نام خود را درویش شمس ذکر کرده که گویا از علمای آسیای صغیر بوده است
 (← حسینی، ص ۲۹۱). وی در بخش خاتمه، در ذکر سبب تألیف این کتاب می نویسد:

بدانید - ایدکم الله فی الدارین - چون تاریخ هبوط آدم - علیه السلام - به هظمو (۵۹۴۶) رسید، بنای ایاصوفیه به حکم استونیانو اختتام یافت، و از آن خاتمه چون ظنب (۹۸۲) گذشت، به امر خدای تعالی سلطان الاسلام و المسلمین ابوالفتح خان محمد غازی به شمشیر جهانگیر خود قلعه قسطنطین را فتح کرد. اهل اسلام در ایاصوفیه نماز گزارند. بعد از فتح چون عدد کح (۲۸) رفت، به فرمان خان محمد غازی این حکایت از زبان رومی به لسان دری، در دست درویش شمس فقیر - اصلح الله شأنه - تحریر یافت.

از این عبارات مشخص می شود که این نسخه حاصل ترجمه مستقیم از زبان رومی (یونانی) به فارسی بوده است. همچنین رساله به سلطان محمد فاتح - که از او با عنوان «محمد غازی ابوالفتح خان» یاد می کند - در زمان حیات او، تقدیم شده است.

۱-۲-۴ محتوا

درویش شمس این رساله را با مقدمه ای مختصر در ثنای خداوند و نعت رسول و دعای سلطان محمد فاتح آغاز کرده، بلافاصله با ذکر عناوین، در ۱۴ بخش به شرح وقایع می پردازد. پایان بخش این رساله خاتمه آن است که مضمون آن پیش تر ذکر شد. فهرست بخش های مذکور رساله تاریخ ایاصوفیه عبارت است از:

مقدمه معمور شدن هفت جبل که معروف به قلعه قسطنطین است

ظهور سلطنت استونیانو و خواب دیدن او

صفت صبح و مشورت کردن بنا

ابتدا کردن بنا و خبر فرستادن به ملوک از بهر جمعیت اسباب

در تفصیل معادن

ابتدا کردن بنای ایاصوفیه و خبر یافتن از رسم و اسم

صفت صبح و رسم کردن اوضاع بنا و خبر یافتن از گنج پنهان

صفت صبح و یافتن گنج و ابتدا کردن بنای قبه

در ترتیب آن عجایب و غرایب که درون و بیرون ایاصوفیه را بدان بیاراستند و بیاراستند

در وفات یافتن استونیانو

پادشاه شدن استونیوس و خراب شدن قبه ایاصوفیه

۴-۲-۲ مشخصات نسخه

تنها نسخه موجود از این رساله، به شماره ۳۰۲۵، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول نگهداری می‌شود. تعداد صفحات آن ۶۹ (دو صفحه نخست، سفید) و خط آن نستعلیق خواناست. در صفحه عنوان، نام کتاب، به خطی متفاوت با متن نسخه، آمده است: «کتاب تاریخ ایاصوفیه» و در صفحه بعد عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی، بدون نقطه، بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم مالک البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان وفقاً صحیحاً شرعياً لمن طالع و يبصر و اعتبر و يذكر... الله تعالى ثوابه و اوفر حرره الفقير احمد شيخ زاده المقتبس باوقاف الحرمین الشریفین غفر لهما.

۴-۳ تاریخ فتح قسطنطنیه

این اثر نخستین رساله از مجموعه رسائل سه‌گانه است و پس از آن، نخست «رساله فی الحکمیات» از ابونصر فارابی به زبان عربی، و سپس «رساله الارقام» به زبان فارسی آمده است. در برگ اول نسخه، به خطی متفاوت با متن، نام این رساله «کتاب تاریخ فتح قسطنطنیه» و باز با خطی دیگر «تاریخ ایاصوفیه» آمده است. در برگ دوم که عبارت وقف‌نامه نسخه نیز در آن درج است، عنوان «رساله فتح قسطنطنیه فی التواریخ» ضبط شده است.

نویسنده رساله اطلاعی از خود به دست نمی‌دهد. وی تاریخ اتمام کتاب را اواسط شهر جمادی‌الآخر، فی یوم الاربعه سنه ۸۸۵ ذکر و آن را به نام سلطان محمد بن مراد بن محمدخان، یعنی سلطان محمد فاتح، کرده است. او در سبب تألیف این رساله می‌نویسد:

روزی که در کوچه فقر سر به زانوی حیرت نهاده و پای در دامن عزلت کشیده و چشم بر دروازه حوادث روزگار گشاده بودم، ناگاه عزیزی در رسید و رساله‌ای پیش آورد. دیدم که تاریخ ایاصوفیه است، مترجم از زبان نصرانی به زبان ترکی. گفتمش: مراد چیست؟ گفت: چه باشد که این حکایت غریب را به زبان فرس ادا کنی؟ تا مسافران عجم و ظرفای روم که به دیدن این بنای غریب در تعجب‌اند می‌باید که تواریخ و لطایف بنای ایاصوفیه که در این رساله مسطور است بر نسق لطیف و بر سنن عجیب پردازی تا مستفید شوند و از اختلافات حکایات او که در افواہ عوام است به یقین آیند.

افزون بر این، هیچ‌گونه تقسیم‌بندی یا نام‌گذاری خاصی در خلال اثر این نویسنده به چشم نمی‌خورد.

۴-۳-۱ مشخصات نسخه

نسخه‌ای از این مجموعه رسایل، به شماره ۲۲۲۶، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول وجود دارد. تعداد اوراق این نسخه ۱۱۲ صفحه (صفحه آخر، سفید) است که از این میان ۳۴ صفحه آن به رساله تاریخ فتح قسطنطنیه اختصاص دارد. این نسخه در بیان برخی از جزئیات و اسامی شخصیت‌های تاریخی تفاوت‌هایی با دو نسخه دیگر دارد؛ چنان‌که نویسنده خود در جایی می‌نویسد: «اسامی‌ای که در حکایات این تاریخ به زبان نصرانی یافتیم به همان لفظ ادا کردم».

در صفحه دوم نسخه، به خطی متفاوت با متن، عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی و بدون نقطه، بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم، مالک البرّین والبحرین، خادم الحرمین الشّریفین، السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان، وفقاً صحیحاً شرعياً لمن طالع و بیصر و اعتبر و یذکر... الله تعالی ثوابه و اوفر حرره، الفقیر احمد شیخ‌زاده، المقتبس باوقاف الحرمین الشّریفین غفر لهما.

کتاب ذکر قلعة قسطنطنیة و بناء ایاصوفیة فی التّواریخ^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی حد و قیاس و شکر بی عدو و احصاء^۲ صانعی را - جلّ جلاله و تعالی و عمّ نواله و توالی - که به ید قدرت و مشیت، بی سبب آلت و علیّت، سبعة قَمَمَه قَبَه فیروزه فام زیر جدام افلاک، بی تنصیب ستون، بر اوج سپهر نیلگون افراخت. و دوازده جوسق زرّین زرنگار [۲الف] بی نیرنگ و پرگار جهت، ثوابت و کواکب سیّار در او تعبیه ساخت. بیت

۱. حاشیه: قد وقف هذه النسخة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم، مالک البرّین والبحرین، خادم الحرمین الشّریفین، السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان، وفقاً صحیحاً شرعياً حرره الفقیر احمد شیخ‌زاده، المقتبس باوقاف الحرمین الشّریفین غفر لهما.

۲. متن: احساس

آن صانعی که بی سبب آلتِ صنّیع هفت قبه فلک به چنان محکمی فراشت
و صلواتِ نامحدود و تحیاتِ نامعدود بر خلاصه کاینات و نقاوه موجودات، محمّد مصطفی —
علیه من الصلوات اذکاهها و من التحیات انماها — که اساس کنگره شریعت و قبه رفیعۀ ملّت را به نوعی
استوار و متین [۲ب] فرمود که از کاخ قباب فلک آینه‌گون مشید و مستحکم نمود. بیت
اساس کنگره دین از او شده محکم بناء قبه ملّت از او گرفته قرار
و بر آل و اولاد و اخیار و اصحاب و متابعان ابرار که پیشروان سالار دین و پیشوایان ارباب یقین‌اند
— رضوان الله علیهم أجمعین.

ز بعد حمد و ثناء خدا و نعت نبی

چنین گوید بنده داعی اضعف عباد الله [۳الف] القوی، احمد بن احمد المنشی الجیلانی — عفی
عنهما الباری — که در تاریخ سنه خمس و تسعین در دارالاسلام قسطنطنیه، حمیت عن الآفات البلیه
بقضاء مالکها و والیها، روزی از روزها از دست یکی از اصحاب صفا و احباب و فاساله‌ای مبنی بر
تمهید بناء اساس عمارت عالیۀ ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند، مشاهده افتاد.
بعد از [۳ب] شعور و اطلاع بر مضمون آن ابداع و اختراع، من المطلاع الی المقطع، کلماتی دیدم
عاری از عبارات و حکایتی خالی از استعارات، ادای ترتیب بناء آن نه چنان که باید و بناء تشبیب بیان
آن بدان‌سان که شاید نبود و الفاظ مطلوب و معانی مرغوب از او مفقود. در خاطر فاطر به نوعی گذشت
که چون میدان سخن و سیاق کلام در این مقام وسعتی تمام دارد، این رساله را به وجهی [۴الف]
ترتیب باید که مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید و دیباچه‌ای به القاب حضرت
پادشاه عالی‌قدر و مکنت زیب و تزیین باید. در این اندیشه و خیال، در گفت‌وگوی آن حال بودم که از
ملهم غیب، خرد خرده‌جوی، که بی حسبت جست‌وجوی، رهنمای معانی معضل و پیشوای مبانی هر
مشکل او نتواند بود، اشارت نمود که چون قیاض علی‌الاطلاق، جلت قدرته و علّت کلمته، [۴ب]
قدرت انشا و قوت املا تو را میسر فرمود، سمند تفکر و فصاحت در میدان بیان باید تاخت و کمند
تخیل و بلاغت بر کنگره ایوان کیوان انداخت و به عبارات بلیغه و استعارات غریبه تصنیف و تألیف این
رساله به تجدید می‌باید ساخت و به شرف مطالعه خدام ذوالاحتشام عالی‌مقام، حضرت عالم‌پناه

عدالت‌دستگاه خورشیدجاء، ظلّ الله، مالک ملوک الاعاظم، [۵الف] ناشر الخیرات و المکارم، مفیض الفضل و النعم، نصره المجاهدين، كهف المرابطين، تاج الدولة القاهرة، عين الملة الزاهرة، سلطان اقاليم الآفاق، وارث الممالک بالاستحقاق،

بیت

بزرگ‌همت و قدر و بلندافسر و گاه
 خجسته‌رایت و رای و بزرگ‌نام‌ونشان
 معین الحق و معیث المسلمین، ظلّ [۵ب] الله فی الخافقین، مظفر الدنیا و الدین، المخصوص بعناية الله، الملک الحمید، ابوالنصر سلطان بایزید۔ افاض الله علیه سجال الطافه و ابد ایتام نصرته و سلطنته۔ رساند تا شاید که نظر کیمیا خاصیت که شامل حال همگان است بر آن انداخته، به حال برگشته تو که در خموم و هموم سرگردان و بی‌سامان مانده‌ای [۶الف] اندازد و به طرفه‌العین از ورطه حسیض مضیق به درجه رفیع تحقیق رساند. چون این معنی عین صواب و محض سداد و رشاد بود، بدان ترتیب این کلمات و تشبیب این عبارات به سیمت ترقیم مرقوم گشت و به القاب همایون زیب و تزیین پذیرفت.

ایزد، جلّ و علا، ظلّ ظلیل سلطنت خداوندگار جهان که متضمن سعادت دوجہانی و متکفل فهرست جاودانی است [۶ب] ابدالدهر بر مفارق عالمیان مبسوط دارد.

شعر

و هذا دعاء قد تلقاه ربنا بحسن قبول قبل أن رفع الصوت
 بل وهذا دعاء لا يُرد لأنه صلاح لأصناف البرية شامل

چه همانا جواب مانند خطاب، و دیباچه درخور کتاب شاید بود، بدین قدر اختصار اولی نمود. امیدوار بدانم که این مختصر به نظر [۷الف] قبول مقبول آمده، بنده بیچاره مستوجب مزید مرحمت و شفقت گردد. التماس از ارباب فطانت و درایت و اصحاب کیاست و نباهت آنکه این رساله چون به نظر مطالعه درآید، اگر به سهوی و غلطی عبور افتد، قلم تصحیح از آن دریغ نداشته، در اغرا کوشند نه در اغوا. و بالله التوفیق و علیه التکلان و به نستعین. [۷ب].

ذکر تعمیر جزایر قلعه هفت جبل قسطنطین

حمیت عن الآفات و البلیین^۱

از اخبارِ راویانِ با رای و رویت و مهندسانِ سخنورانِ با فز و حکمت، محقق و مبرهن گشته که از زمانِ هبوط^۲ آدمِ صفی - علیه صلوات الله المرصی - پنج هزار و هفتاد و دو سال گذشته، در حدود و نواحی هفت جبلِ مذکور که قلّه ایوانِ هریک با کوتوالِ قلعه مینارنگِ [الف ۸] فلکِ همبر^۳ و آستان بودند، در اطرافِ جزایرِ شرقی، در میانِ بحرین، پادشاهِ با فز و تمکین و مکت و اقتدار و ذوشوکت و وقارِ با قرار و نظام، و زندو نام، بنیادِ حصنِ حصینِ چون اساسِ دولت و حشمتِ خود استوار و متین نهاده، به اتمام رسانید. و بعد از مدتی که به موجب «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ»^۴ اختیارِ [ب ۸] مقامِ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۵ نمود. دوازده نفر از افرادِ اقوام و قبایلِ کرامِ آن پادشاهِ عالی مقام در آن خطّه حکومتِ تمام و ضبط و نسقِ مالا کلام به تقدیم رسانیدند. تا وقتی که تاریخِ هبوط به پنج هزار و هفتصد و پنجاه سال رسید از نواحی و ولایتِ رومه الکبری پادشاهی پر مکت و احتشامِ قسطنطین نام، عساکر و متجنده آراسته، چون موجِ [الف ۹] دریا همه مردانِ آن نبرد و هیجا مانند عدو به قلعه زندو تاخت نمود؛ چه، چون در آن دیار ديار [ی] که دستِ مقاومت و قرار با او توانست نمود نبود، به قدم تسلط و اختیار آن حصنِ نامدار در حوزه تصرف و اقتدار در آورد و سگان آن قلعه و حصار از چار و ناچار مطیع و منقاد او گشتند.

چون هوای آن خیر از روضه رضوان و نزهت سرای آن مکان پیغامِ ادخلوا دار المقام [ب ۹] به مسامع انس و جان می رسانید، جذبه آن در اندرونِ دل و جانِ آن پادشاهِ عالی مکان کارگر نموده، اقامت در آن اولی و انسب دید؛ چنان که به کلی از ولایت و نواحی رومه الکبری، بل از صغری و کبری آنجا کناره گرفته، چون چرخ آن موضع را در زیر جناحِ عاطفت و رأفت آورده، به عمارت و آبادانی اهتمام و اجتهادِ مالا کلام نمود. از آن جمله اسب [الف ۱۰] میدانی که تا رسامِ مهندسِ افلاک برای تاخت

۱. بقره: ۲: ۱۵۶

۲. متن: بهبوط

۳. متن: همبرود

۴. متن: البلیین

۵. بقره: ۱۵۶

کواکبِ مواکب آثار بر صحیفه زرنگار آسمان بدان طرز طرح بینداخته^۱ بدان وضع از زیر و بالای اساس نهاده، در صدد عمارت عمارت آورده، جهت دیوان خانه مقرر و معین ساخت.

و دیگر دیر عزرائیل که شطری نمونه آن در جانب جنوب جامع جدید از معمار همّت خاقان سعید مبرور — طاب ثراه و جعل الجنة [۱۰ب] مأواه موجوداته — و دیگر دیر یحیای پیغامبر، — علیه السلام — که از اعماد آن هنوز چند ستون در قرب عمارت عالیة ایصوفیه معلوم و چندین دیگر دیرها و کلیسیا و انواع عمارات، از حمامات و مسقفات و بازار و دکانین و غیر از این بنا نهاد و به اتمام رساند و فصیل و سوری عظیم گرداگرد آن حریم مشید و مؤید کشید و مدتی صد و هشتاد [۱۱الف] سال بدینها کوشید، عاقبت الامر «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۲ نوشید و از دنیای دنی پرید و به جایی که باز آمدنش نبود دوید و تاج و تخت و سلطنت و بخت و مکت به فر مسند و عز مکت استونیانوام، شخصی از نسک خویش، تفویض فرمود؛ چه، در آن زمان آتش پرستان بی حد و شمار بودند که به دین عیسوی مشهور نبودند.

ذکر خلافت استونیانو و شب واقعه دیدن او [۱۱ب]

چون آفتاب دولت و سلطنت استونیانو از مطلع سعادت و حشمت طالع گشت و کوبه اقبال و مکت او از اوج رفعت و جلالت گذشت و به فر و تمکین آن قلاع و زمین در زیر نگین آورد، از اطراف و جوانب ملوک و ممالیک با تحفه های عجایب و پیشکش های غرایب از زر^۳ و نقره و جواهر کائیه و تسوقات نفیسه و ظروف و اوانی و انواع تبرکات قیمتی به تهنیت [۱۲الف] سلطنت و مبارک باد مملکت آمده، سر اطاعت و انقیاد بر زمین مطابعت و اتحاد نهادند.

چون استونیانو به دین و ملت خود عادل و راحم بود، همه را استمالت نمود و به انواع تعظیم و تبجیل و زیادت مملکت و ولایت، که قبل از این مقرر و معین بود، بنواخت و اجازت انصراف ارزانی داشت. بعد از فراغ آن حال، اشارت بر آن راند که جمیع اکابر و اشراف [۱۲ب] آن کیش، از بیگانه و خویش، از کشیشان و قسسیان و سایر مردمان از مداین و بلدان و اطراف و اکناف که مشهور و معروف اند در خطه معموره مذکوره جمع شده، در اسب میدانی حاضر آیند. به اندک مرور^۴ زمان، اجتماع جمهور مردمان در

۱. متن: + و

۲. عنکبوت ۲۹: ۵۷

۳. متن: أزر

۴. متن: + و

آن میدان به نوعی شد که تا خورشیدِ سقفِ ایوان در طبقه چهارم آسمان جولان نمود و قطع مسافتِ شرق و غرب فرمود، به گوش [۱۳الف] جان و به دیده یقین و گمان، اجتماعی چنان ندیده و نشنیده. هر طوایف به طرز قواعد خود شادی کنان و خرامان در سیر آن، بعد از زمانی در آن میدان بعضی از ایشان مباحثه ملت خودشان در میان آورده، بحث کنان به جای^۱ چنان انجامید که در میان بحث و اقاول، شعله نایره قال و قیل به حیثیتی اشتعال نمود که وصف آن در حیز بیان و تقریر [۱۳ب] لسان نتوان راند؛ چه، در آن میان جمعی آتش پرستان بوده اند که به خلاف دین و ملت ایشان سخنی رانده اند. بی اندیشه و خیال دست به جنگ و قتال برآورده، قریب پنج هزار نفر از همگنان در آن میدان به تیغ آتش افشان سوزان و گدازان گشته، به خاک مذلت و خواری افتاد. چون سبب جنگ و فساد از جانب مردمان آتش پرستان واقع شده بود، آنان که [۱۴الف] طعمه شمشیر آبدار صاعقه کردار گشتند. بر زمین نکبت و هوان، ذلیل و خواران^۲ و سرنگون و بی سامان شده، به راه «جهنم و بس المهاد» رفتند و بقیه السیفی که مانده بود دستگیر کردند.

چون این معنی به سمع مبارک پادشاه استون یانو رسید شعله قهر و غضب ملتهب و مشتعل گشته، به سوختن ایشان امر و اشارت فرمود. به موجب حکم، آن جماعت بی آبروی را [۱۴ب] به آتش سوزان سوخته، خاک را بر باد فنا دادند، بیشتر از جهت آنکه انبیاء مرسل و کتاب منزل را اطاعت و انقیاد نمی نمودند و به قول فعل آن کار نمی فرمودند. دیگر به جای عمارت ایاصوفیه قبل از این دیری بود که از اطراف و جوانب، از شهر و ولایت، بت پرستان به پرستش بت و لات در آنجا اشتغال داشتند. به تخریب و تهدیم آن اشارت راند. فی الحال آن را خراب و ویران [۱۵الف] ساخته و با زمین هموار کرده، بت ها را در پا انداختند. بعد از آن پادشاه استون یانو با ارکان دولت و اعیان مملکت خرم و شادان، هریک به جایی^۳ و مکانی^۴ پشت مکت و اقتدار، به مسند عز و جلال، مشید و مستحکم گردانیدند و آن روز به عیش و عشرت مشغول گشتند تا وقت آنکه خورشید مشرق از اوج قبه نیلگون میل به سوی مغرب [۱۵ب] نمود و سیاره آسمان پرتونورد و شب دیجور افزود [کذا]. الحق چون فراغ از آن عیش و عشرت نمود، پادشاه استون یانو را خواب در ربود. در اثنای این، شخصی دید با طلعت خوب و صورت مرغوب

۱. متن: بجای

۲. متن: خوران

۳. متن: بجای

۴. متن: مکان

در سقفِ سرای می نمود و به زبانِ مبارک این سخن‌ها ادا می‌فرمود که اگر خواهی که به قوتِ دینِ عیسوی - علیه صلوات الله [۱۱۶ الف] و السلام - بر طوایف عیسویان ممتاز و پیروز شوی، جهتِ استحکام و استواریِ دین، دیری بنیاد کنی که عبادت‌خانهٔ عالمیان از مشرق تا مغرب، از مداین و بلدان و سایرِ قرا و قصبات باشد.

چون به امرِ ایزدِ متعال - تعالی شأنه عَمَّا یقال - از آن خواب بیدار گشت، با حضرتِ پروردگار مناجات نمود که اگر اجل ابقا نماید و از حیات [۱۱۶ ب] رمقی ماند، این واقعه را به حوزهٔ حصول موصول گرداند. و بدین معنی قسم به غلاظ و شداد یاد فرمود و چشمِ دل و جان بدین کار بگشود. والله أعلم.

ذکرِ مشاورت کردنِ استونیانو به امرا و وزرا جهتِ ساختنِ عمارتِ او

باز چون جمشیدِ خورشید از مشرقِ سرای زمرّدفام به بالایِ سقفِ نیلگونِ آسمان به خطّ استوا متقاطع [۱۱۷ الف] شد، پادشاهِ استونیانو به تختِ حشمت و شوکت، با تاجِ شکوه و شهامت برآمده، فرمود که از یمین و یسارِ خلائقِ بسیار و سرهنگانِ بی‌شمار صف اندر صف کشیده بایستند و امرا و وزرا و اکابرِ دیوان و اشرافِ آن زمان هر یک به خدمتِ معینِ خود باشند و بطریقان و قسّيسانِ شهر و ولایت را احضار کنند و هر یک را به مقدار و مرتبه [۱۱۷ ب] به کرسی زرّین بنشانند. چون قضیه به موجبِ فرموده تقدیم یافت، طبلِ سماطِ شاهنشاهی بر طاسِ گنبدِ گردون رسیده، انواعِ اطعمهٔ گوناگون، بعد از اتمامِ طعام و ختمِ دعای کلام و شکر و سپاس، ملک‌العلّام، پادشاهِ زمان، استونیانو، به زبانِ مبارک به امراءِ نامدار و وزراءِ عالی‌مقدار و اکابر و اشرافِ زمان و مهندسانِ [۱۱۸ الف] جهان و فیلسوفانِ دوران و بطریقان و قسّيسان و سایرِ مردمان فرمود که آباءِ کرام و اجدادِ عظامِ ما، که هر یک در زمانِ خود سلاطینِ نامدار و خواقینِ ذوی‌الاقتدارِ روزگار بودند، عمارتی ساخته و بنیادی افراخته، یادگاری گذاشته. داعیهٔ ما نیز بر آن باعث و متقاضی است بنیادِ دیری نمایم که از دور... این دم دستِ مکنّت و توانِ [۱۱۸ ب] هیچ مخلوقات به کنگرهٔ شرفاتِ آن راه نیافته باشد و عقل و حسّ هیچ مکنونات به قَمّهٔ قَبّهٔ آن نرسیده، تا دورِ فلکِ دَوّار بر رویِ روزگار یادگار و پایدار ماند تا همگنان به دعای خیر یاد آورده، نسیاً نسیاً نقر مایند.

چون کلماتِ خیرانگیز و حکایاتِ مصلحت‌آمیز استماع و اصغا فرمودند، از یمین و یسارِ جماعتِ بسیار و جمهورِ بی‌شمار، که در آن محفل [۱۱۹ الف] بودند، تحسین و آفرین نموده، متّفق‌اللفظ و متّحد‌المعنی این معنی را سَمِعنا وَ اطَعنا نمودند و گفتند، مصراع

از شاه یک اشارت از ما به سر دویدن

در این عصر و اوان ملوک ممالک هند و سند و عرب و عجم و قلاع روم و جزایر فرنگ، مع التّوابع و اللّواحق، در حکم و فرمان پادشاه استون‌یانو بود. در روایت چنان است که هرکه از نسل پادشاه قسطنطین پادشاه [۱۹ب] این مملکت بودی ملوک ممالک مذکور از حکم و فرمان وی بیرون نبودی. به واسطه آنکه بنیاد سور این قلعه به اجازت حضرت عیسای پیغمبر — صلوات الله علیه — فرموده بود و هم وصیت حضرت — علیه السلام — بدان رسوخ یافته که ملوک اطراف و حکام اکناف به حکم پادشاه این قلعه و حصار باشند و از فرمان او تجاوز و انصراف و تباعد [۲۰الف] و انحراف جایز ندارند و از فرموده و نموده او عدول نجویند و سال به سال رسم و رسوم او بی قصور و اهمال به خزانه عامره او برسانند و هیچ عذری و بهانه نیارند.

ذکر فرستادن ایلچیان به هر نواحی و ولایت جهت اسباب و آلت عمارت

راویان اخبار و مهندسان روزگار چنان روایت نمودند به اندک زمان، به امر و اشارت [۲۰ب] پادشاه جهان، ایلچیان به اطراف و جوانب هند و سند و عرب و عجم و سایر نواحی و ممالک مسارعت نمودند و به ملوک هر ممالک مکتوب و نامه بردند، مبنی بر آنکه در تحت حکومت هر کجا ستون‌های خوب و رخام‌های مرغوب که بنیاد عالی را شاید و به کار عمارت بزرگ آید، از دیرهای کهن و کلیسای خراب و پهن و یا از معادن و غیرهم پیدا کرده [۲۱الف]، به دارالسلطنه قسطنطنیه روانه دارند. ملوک اقالیم این معنی را سعادت دازین، بل فرض عین دانسته، به جدّ و جهد تمام در هر دیار و مقام، ستون‌های رخام و مرمرهای عظام از کلیسا و دیرها و معادن و غیرها یافت، سنگ تراشان را به تراشیدن آن اشارت نموده و حاصل فرموده، استادان ذوفنون به گاو و گرون از سواحل بر به کنار بحر رسانیدند، [۲۱ب] به زورق و جهاز به دارالسلطنه فرستادند.

ذکر تفصیل معادن رخام که از کدام جانب بوده است و مقام

بر رای روشن و ضمیر مبرهن همگنان محجوب و پوشیده نماند که انواع مرمرها و اصناف ستون‌ها، که در عمارت معموره ایاصوفیه به کار نشانده‌اند، هر یک از کدام مملکت و ولایت یافته‌اند.

معدن مرمِ سبزرنگ، که اغلبِ ستون‌های [۲۲الف] عمارتِ عالیّه از آن است، از نواحی ایاسلوق بوده و ستون‌های سفید از جزایر مرمه و سنگ‌های سرخ از ناحیتِ میخالیج و مرمرهای زرد، که به سفیدی مایل است، از ولایتِ قرامان و ورخام‌های سبز، که بر رو نقش خرده دارد، از دیارِ عرب، و هشت ستون سَمّاقی، که هر دو به طرفی از چهار رکن به کار نشانده‌اند، از ولایتِ حبش. بعضی برآن‌اند که از نواحی هرات [۲۲ب] از نهرِ آبِ آمویه در طرفِ غزنی یافته‌اند، اما از «پلوترخو» نام راهب که در آن عصر بود روایت چنان است که در بلدهٔ مدینه دیری ویران، «الیو» نام بود که بانی آن «اولیانو» نام پادشاه بود. تمامِ ستون‌ها و فرشِ آن را از رخامِ سَمّاقی فام بود. در زمانِ ابراهیم نبی - علیه التّحیة و السّلام - چون خبر و پیغام پادشاه به هر دیار و مکان، جهتِ اسباب و آلتِ [۲۳الف] عمارتِ معلومه رفته بود، حاکم آن بلاد از آن دیرِ خراب دو ستون و پنجاه قطعه تخته فرستاد، اما اصحّ روایت آن است که معدنِ آن در ولایتِ حبش است. الحق انواع ستون‌ها و مرمرها و اصنافِ رخام و سنگ‌ها که در آنجا به کار رفته است از اطرافِ عالم، از سواحل و جزایر، نقل، اگر علی‌الانفراد ذکر هر معدنِ مرم و رخام کرده آید، این مختصر به تطویل انجامد و به حدّ [۲۳ب] تثقیل تبدیل یابد.

ذکر ابتدا کردنِ رسمِ ایاصوفیه و بنا نهادنِ آن عمارتِ عالیّه

بر اربابِ درایت و اصحابِ فراست معلوم و مبرهن است که پادشاه استون‌یانو را معمارِ خاص «اغنادیوس» نام شخصی بود که در علمِ تقسیم و آیینِ ترسیم مهندسِ عصر و فیلسوفِ دهر بود. اشارت فرمود بدانجا که دیرِ بت‌پرستان بود، به تخریبِ [۲۴الف] آن حکم شده بود، از چهار طرفِ آن که خانه‌ها و ملک دیگران است، آن مقدار که عمارت را کفایت نماید، از صاحبِ ملک به طریقِ رضا و رغبت، به هر ثمن و بها که باشد، بخرد و بدان ضم کند و به هیچ آفریده به ظلم و تعدی تعرّض نرساند؛ زیرا که بنیادِ این عمارت خاصّهٔ لله است، نشاید که به احدی از آحاد زور و زیادتی رود. روایتِ راوی صحیح‌القول آن است که در قربِ عمارت [۲۴ب] یک درخانه و حولی بود از زنِ بیوه‌ای «کرانه» نام. بهای آن نیز تیزبازارِ جهان بدره‌ای زر بود. هشتاد لدره زر دادند که بفروشد، نفروخت و به جواب فرمود که اگر هزار لدره زر بدهند، به رضا و رغبت نفروشم. صورتِ حال به عزّ عرضِ پادشاه رسانیدند. امرای دیوان و وزرای عالی‌مکان و ارکانِ دولت و اعیانِ مملکت را به درخانهٔ آن زنِ بیوه، به درخواستِ خانه و حولی فرستاد که [۲۵الف] به هر بها که خاطرخواه است

بفروشد. هر چند به سبیل خواهش الحاح و التماس نمودند، فایده نکرد و به جواب همانا که گفته بود و بدان قول که بود، بود.

حاصل الامر، پادشاه به نفس مبارک خود سوار شده، به درخانه آن زن بیوه آمده. چون زن بیوه از آن معنی خبر یافته، فی الحال به استقبال پادشاه از خانه بیرون دویده، روی مسکنت و نیاز [۲۵ب] بر خاک راه پادشاه سوده، به زبان فصیح چنان فرمود که سر و مال و ملک و منال فدای ستم ستور حضرت پادشاه جهان پناه باد! مقصود این فقیره بیچاره و مطلوب این حقیره در مانده نه زیادتى بهای خانه است؛ چون معلوم شد که بنیاد این عمارت خالصاً مخلصاً لوجه الله است، خواستم که بضاعت مزجات این بیچاره داخل آن باشد تا به سبب آن از عذاب [۲۶الف] الیم دوزخ عقبی خلاص و نجات یابم. و نیز در زمان حلول آجال، در رحلت از سرای فانی به بقای جاودانی، این تن خاکی را به گوشه آن مدفون سازند تا از رحمت و مغفرت باری — عز اسمه — محروم نباشم. پادشاه ملتمس او را قبول نمود و به بارگاه عز و حشمت معاودت فرمود. عاقبت چون آن [خاتون بیوه از دنیای دنی مفاقت نموده، به دار بقاء عقبی رحلت فرمود [۲۶ب]، از طرف یسار دروازه، به گوشه محراب دفین کردند.

القصه، جمیع خانه‌ها و املاک را به دستوری که تقریر رفت خرید، پاک و هموار ساختند. بعد از آن، «اغنادیوس» نام معمار، به صد نفر استاد صاحب اعتبار، که از اطراف و اکناف دیار آمده بودند، بنیاد رسم عمارت اختیار نمودند. بعد از ترسیم و تقسیم، آن پادشاه زمان به احضار جمیع بطریقان و قسبان [۲۷الف] شهر و ولایت و سایر اعیان و اشراف آن زمان اشارت فرمود. چون بدان رسوم که اختیار فرموده بودند مقدار جای آن به کندن زمین مشغول گشته، به اتمام رسید و جماعتی که به احضار ایشان اشارت رفته بود حاضر شدند، روایت چنان نمودند که آن روز که بنای عمارت فرمود، جهت تهنیت عمارت، ده هزار سر گوسفند [۲۷ب] و هزار سر گاو قربانی فرمود و سه هزار کندنار دینار به فقرا و مساکین صدقه نمود. و در اصطلاح رومیّه هر کندنار هزار دینار است بی زیاده و نقصان. چون جهت مبارکی بنیاد رئیس بطریقان و قسبان دست برآورده، دعا فرمودند، پادشاه استون یانو ابتداء بنا را گچ و سنگ طلبیده، اول به دست مبارک خود بنا [۲۸الف] فرمود و به حضور جمیع حاضران قرار نمود و یمین به ذات بی چون عز شأنه و عیسای نبی — علیه السلام — یاد فرمود که اگر اتمام این عبادت خانه عالی به دست ما تمام شود،

مبلغ سه هزار کندنار زر به فقرا و غربا صدقه نموده، در تحت حکومت و سلطنت هر بندی ای که هست از بند خلاص گردانم.

دیگر، در جوار عمارت عالیہ دیری [۲۸ب] مختصر، مصور به صور انبیاء ماتقدم - صلوات الله علیهم اجمعین - فرمود ساخت و مقرر گردانید که هر روز بعد از دیوان و مهمات مردمان بدانجا رود و به کار و صنعت استادان و بنایان و سایر کارکنان نظر کند؛ و از اندرون سرای تا آن دیر مختصر دهلیزی فرمود تا از آمدشد پادشاه کس را خبر نباشد. چون نظر مبارک [۲۹الف] بر کار استادان هر اصناف می کرد، هرکدام که کار او پسند افتاد به انواع انعام و احسان مخصوص می فرمود تا هرکس به صدق و ارادت سعی و اجتهاد به تقدیم می رسانند. و آن دیر مختصر آن است که به قرب دروازه حصار جدید جناب خاقان مغفرت مآب - نورالله مرقدہ - واقع است که در حین حیات مرمت آن بنیاد فرموده بود [۲۹ب].

(ادامه دارد)